

## دیدگاه ها و پاسخ های فرید مزدک

### با همسخنان صفحه فیسبوکی سایت «دیدگاه»

[این متن پس از ویراستاری و کاهش بخش های اضافی خدمت خوانندگان بشکس می شود.](#)

**فرید مزدک:** اپریل است، ماه "فاجعه سعود" و "فاجعه سقوط". بسیار مناسب خواهد بود، هر گاه این سعود و سقوط را به بحث گیریم. امید وارم هیچ نام مستعار تحمل نگردد و هرکه ناسزا گوید از بحث خارج شود.

**فیاض نجیمی بهرمان:** من حدود دو سال قبل در باره این فیلم ها که هیچ چیز پنهان و جدید در آنها وجود نداشت، به جز گونه پی از تلاش های طرفداران نجیب الله برای برافراشته نگهداشتن پیراهن خونین وی، نوشته بودم و اظهار داشتم که «رژیم کودتا «با» کودتا «پایان یافت. از عقب این فیلم ها نه تاریخی نوشته شد و نه هم مقدرات کشور تغییر کرد و بدتر از آن نه حزب د.خ. و یا وطن را کسی احیا دوباره توانست.

پس از گذشت بیش از 20 سال، اکنون نسل جوان کشور، که از آن بُرّه تاریخ چیزی به جز از جنگ و ویرانی به خاطر ندارند، در فضای جدید سیاسی رشد میکنند و نوستالژی نامها و سمبول های آنزمان را با خود حمل نمی کنند. ارچند درینمورد قبلا بحث صورت گرفته بود، اما بازهم بحث را ادامه می دهیم.

همانطوری که مزدک عزیز گفته اند، قاعده بازی روشن است و اگر بحث به توهین کشانده شود، نویسنده آن خودش دَر را باز نماید و خارج گردد.

**کمال اعتمادی:** با این جعل کاری ها، به جایی نخواهد رسیدید. مستند های را که فرانسوی ها به نشر سپاریدند با این جعل کاری کاملاً تفاوت دارد. خوب سوال من این است: آیا سلیمان لایق، رفیع و دیگران به خوش خدمتی گروه های حکمتیار در چهار آسیاب و لوگر و دیگر نقاط افغانستان رفتند یا دیگر رفقا؟ آیا داکتر نجیب میخواست که زود تر از افغانستان به قصد هندوستان فرار نماید و یا دیگر رفقا؟ کسانی که هويت شان معلوم نیست و میخواهند همه چیز را به نفع خویش تغییر دهند و دیگران را به ناحق متهم کنند، در دشمنی و چرندیات گویی با عبدالوکیل وزیر خارجه سابق، فرید مزدک سابق معاون حزب وطن، جنرال دلاور سابق رییس ستاد کل ارتش، علومی و دیگران پیروز باشند.

**فقیر چند چندیهوک:** حزب دمکراتیک خلق افغانستان باشعار انترناسیونالیزم پرولتری و از پس کوچه های کودتا، با فرمان کا.جی.بی قدرت را به دست گرفت و بالاخره در گودال قوم گراییی با کودتا ( به فرمان کا.جی.بی ) سقوط کرد.

**فرید مزدک:** گرچه نام شما مستعار است، اما در چهره نمایتان چهرهٔ مهربان و جذاب را برگزیده اید ... کودتای ثور را کی سازمان داد، کا.گی.بی یا سی آی ای؟ در این مورد باید پژوهش بیطرفانه صورت گیرد. در مورد "کودتای قومی سقوط" مهربانی کنید نام های چهره های اصلی آنرا با ذکر قومشان بنویسید.

**فقیر چند چندیهوک:** چقدر قاطع حکم کردید، که نامم مستعار است. مگر علم غیب دارید؟ پروفایلم از خودم نیست. به گفته برتراند راسل اشتباه در زندگی کم نیست پس چرا اشتباهات کهنه را تکرار کرد.

ویدیوی فوق انترناسیونالیست های قوم گرا را از یک جانب واضح ساخته و البته انترناسیونالیست های قوم گرای مثل رفیع، لایق و سایر دوستان دیروزی تان.

**فرید مزدک:** شاید اشتباه کرده ام، شما مستعار نیستید؛ اما میخواهم به سوالم جواب بدهید.

**فقیر چند چندیهوک:** دوست عزیز جواب را نوشتم. لطفا دوباره کامنت مرا بخوانید.

**فرید مزدک:** من فهرست کودتاچیان قومی را میخواهم با ذکر تعلق قومی آن ها.

**فقیر چند چندیهوک:** از تاجک تبار: بریالی، وکیل، مزدک، بابا جان و سایر نظامیان و از پشتون تباران رفیع، لایق، گلاب زوی، وطنجار و سایر نظامیان. دوستم از تبار ازبک در اتحاد با تاجک تباران.

**فرید مزدک:** از وکیل باید بپرسید که پشتون است یا تاجیک. دیگران از اقوام مختلف اند. پس چگونه این "کودتا" قومی شد؟

**فرید مزدک:** کارمل هم هیچگاه نگفته که پشتون نیست.

**فقیر چند چندیهوک:** وکیل و کارمل از کمری اند و از تاجکتباران، به ضرورت روزگار خود را پشتون گفتند؛ چون دوام کارش به حیث فرد اول کشور بنام تاجک ناممکن به نظر میرسید.

**فقیر چند چندیهوک:** این کودتای سمتی به فرمان کا.جی.بی به نفع سمت شمال جهت حفظ منافع روس ها صورت گرفت.

**فرید مزدک:** باید لیست کودتا چیان را مکمل بنویسید.

**فقیر چند چندیهوک:** چیزی که میدانستم نوشتم. اما از شما سوالی دارم؛ به حیث یک انسان و افغان آیا این کودتا به نفع کشور بود؟ آیا توانست کشور و مردم را از پرتگاه مرگ و نابودی نجات دهد و یا بر عکس آن؟

**فرید مزدک:** "کودتای سقوط" هیچ وقت وجود نداشته است. دولت ما شارید و فرو پاشید. دولت بی پول، بی روحیه و بی حامی خارجی را نمیشد نگهداشت.

**فقیر چند چندیهوک:** هر جناح قومی داخل حزب به تحریک بیگانگان و جهت حفظ منافع بیگانگان در جهت تسلیم قدرت دست به کودتا و رقابت زدند و نتیجه معلوم است.

**فقیر چند چندیهوک:** پس شما حد اقل این را قبول دارید که انقلاب ثور [انقلاب] نبود، بلکه کودتایی به فرمان کا.جی.بی بود، که بدون تکیه به کمک روس ها نمی توانست دوام داشته باشد؟ حزب و دولت و انقلاب از اعماق مردم بر نخاسته بودند و با شرایط کشور ساز گار نبودند؛ بلکه طور میکانیکی از برون آورده شدند؛ به قدرت رسانده شدند و سقوط داده شدند؟

**فرید مزدک:** بلی این یک حادثه نکبتبار و زشت برای مردم ما بود.

**فقیر چند چندیهوک:** مسئولیت به دوش کیست؟ با عرض معذرت میگویند: کسی که دهن جوال را با دزد گرفت، او نیز دزد است.

**فرید مزدک:** در کودتای اول من صنف 11 مکتب بودم. در مورد این آخرش هرچه بپرسید جواب میدهم.

**فرید مزدک:** در اپریل 1988 توافقات ژنو توسط وزرای خارجه آمریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان امضا شد که بر اساس آن اردوی سرخ باید افغانستان را ترک میگفت. حمایت نظامی از طرفین در گیر افغانی ادامه پیدا نمیکرد و تمام مراکز تعلیم و تربیت مخالفین دولت افغانستان در کشور های همسایه برچیده میشد و... از توافقات ژنو تنها خروج قطعات نظامی شوروی عملی شد. حامیان منطقه ای مجاهدین و به ویژه پاکستان، که یکی از امضا کننده ها بود، مانند گذشته به حمایت تنظیم های جهادی و در قدم نخست به آقای حکمتیار ادامه میدادند. بدینگونه توافقات ژنو بصورت کامل و درست عملی نگردید.

در سپتامبر، 1991 وزیر خارجه آمریکا و شوروی توافق کردند که به مجاهدین و دولت افغانستان کمک نظامی نکنند، اما در قبال این توافق پاکستان، سعودی، ایران و چین هیچگونه مکلفیتی نداشتند. توافقات ژنو بصورت کامل پامال شد و نقش کلان را در این زمینه پاکستان ایفا کرد. "پیروان صادق داکتر نجیب" در این مورد چیزی نمیگویند.

\* در ماه می 1991 سرمنشی ملل متحد برنامه ی را برای حل مشکل افغانستان مطرح کرد که حاوی میکانیزمی برای پایان موجودیت دولت داکتر نجیب و ایجاد یک نظام جدید بود. بنین سیوان قبرسی مامور ملل متحد این برنامه را به پایان رساند. از آنجاکه این برنامه یک کوشش شخصی سرمنشی بود نه از شورای امنیت برای عملی شدن آن تضمین های قوی وجود نداشت. در تمام دوران کار سیوان کشور و نظام دستخوش تغییرات و دگرگونی های بزرگ بود.

\* از یکطرف اصلاحات و نو سازی جریان داشت و از سوی هم جنگ قدرت میان مراکز مختلف، کشمکش ها همچنان رنگ قومی میگرفتند و این چیز غیر عادی نبود. کشور ما خانه ی اقوام مختلف است که ساکنین آن هیچگاه نتوانستند داوطلبانه به توافق برسند، که کی هستند و از چه حقوقی برخوردار اند.

\* افغانستان را میتوان کشور اقلیت های قومی گفت. اکثریت ها در همسایه های ان زیست میکنند. هر همسایه به سوی کشور ما یک پُل اتنیکی دارد. از این پُل ها گاهی عشق و گاهی هم نفرت صادر میگردد. یکی از چالشهای وحدت ملی خیالی ما هم در همین ویژگی جغرافیایی ما نهفته است. برای رسیدن به وحدت ملی به رشد اقتصادی، فرهنگی و دموکراسی نیاز داریم و به زمان نیاز داریم.

\* بعد از توافقات ژنو دشواری های ما زیاد بود ولی مهمترین همان ناتوانی اقتصادی بود. دولت نه برای فعال نگاهداشتن ماشین جنگ یا دفاع پول داشت و نه برای رساندن نان به مردم. آخر به یاد آرید آن زمان را که مردم دولت ما را نمیخواستند و از ما بدشان میامد. منابع داخلی برای تامین مالی دولت و نظام وجود نداشت و بدون حامی خارجی بقای دولت ناممکن بود.

\* از برنامه سرمنشی ملل متحد تمام فرکسیون ها، تمایلات و گروه های درون حزب و متحدین حزب حمایت کردند چون تحقق آن بسود آنها بود همچنان این پلان به نفع روسها، ایرانی ها و هندی ها بود در نتیجه عملی شدن آن منافع آنها رعایت میشد اما برعکس پاکستان و سعودی که سقوط دولت نجیب الله و تمام قدرت را میخواستند به تحقق آن علاقه نداشتند. باری نواز شریف داکتر نجیب را به پاکستان دعوت کرد تا دور از برنامه سرمنشی برای یک راه حل مشوره کنند اما طی 24 ساعت دعوت خویش را پس گرفت. دو برنامه همزمان عملی میگردید. یکی برنامه سیوان با سرو صدای فراوان و دیگر هم به قدرت رساندن حکمتیار. پاکستانی ها و سعودی ها برای حکمتیار کار میکردند.

\* دولت راکودتای تنی، سقوط خوست، جنگ جلال اباد و "شورش شمال" از پا انداخته بود. حزب به یک نیروی مزاحم در ساختار قدرت تبدیل شده بود. خلقی ها از حزب ملکی و نظامی گپ میزدند و به بخش نظامی قدرت بیشتر میخواستند آنها از حمایت وزارت دفاع روسیه برخوردار بودند و روابط تنگاتنگ هم با پاکستانی ها و حکمتیار داشتند. آنها برای جانشینی کارمل کاروال را کاندید داشتند و ک گ بی و گرباچف زنده یاد نجیب را.

\* روز های آخر... داکتر نخواست با "شمال" مصالحه کند. از بهار 1991 آماده گی برای کوچیدن داشت. او در بازی های مثلث مسکو، اسلام آباد و سازمان ملل خود و راه خود را گم کرد. امریکایی ها آماده کار با او بودند اما او هیچگاه از مسکو نبرید. او از یکطرف برای جلب شاه سابق و مسعود کوشید و از طرف دیگر برای نزدیکی با حکمتیار. او فکر میکرد که در اطراف کابل و شمال و شمالشرق موجودیت یک حکمتیار نیرومند به نفع ماست. و دنیا این همه را حس میکرد.

\* روز های آخر... داکتر نخواست با "شمال" مصالحه کند. از بهار 1991 آماده گی برای کوچیدن داشت. او در بازی های مثلث مسکو، اسلام آباد و سازمان ملل خود و راه خود را گم کرد. امریکایی ها آماده کار با او بودند اما او هیچگاه از مسکو نبرید. او از یکطرف برای جلب شاه سابق و مسعود کوشید و از طرف

دیگر برای نزدیکی با حکمتیار، او فکر میکرد که در اطراف کابل و شمال و شمالشرق موجودیت یک حکمتیار نیرومند به نفع ماست. و دنیا این همه را حس میکرد.

\*داکتر برای رفتن آماده میشد و منتظر سیوان بود. یکرز پیش از این وعده تیلگرامی بنام من از دوستم رسید با این بین که "حکمتیار برای تصرف کابل آماده است و ما مبارزه بر ضد او را وظیفه ی خود دانسته آماده همکاری هستیم. من برای داکتر تیلفون کردم و از آمدن پیام دوستم آگاهی دادم و خواستم تا عاجل نزدشان بروم. ایشان گفتند که تا فردا ساعت 2 وقت ندارد. من تیلفونی محتوای پیام را برایشان گفتم و متوجه شدم که ایشان در جریان اند. فردای آنروز داکتر بین ساعت 12 و 30 منتظر سیوان است. قطعات دوستم هم به کابل نرسیده اما سیوان نمی آید سر شب فرودگاه کابل پر میشه از افراد دوستم و نیم شب سیوان وارد کابل میشه. او دلیل دیر آمدن خویشرا گاهی خرابی هوا و گاهی هم مزاحمت پاکستانی ها بیان کرد اما خرابی هوارا همیشه پذیرفت.

\*تسلیمی قدرت توسط محترم سرابی معاون ریس جمهور به صبغت الله مجددی در حضور سیوان صورت گرفت. اما قدرت در پای حکمتیار ریخته شده بود. اینجا خود آقای حکمتیار شاهد عینی است. دوستان عزیز یکبار به صفحه های 75 تا 91 کتاب حکمتیار بنام "دسایس پنهان چهره های آشکار" نظر اندازید. یکبار هم به آن مکالمه معروف تیلفونی مسعود با حکمتیار توجه کنید. افسانه های که توسط چند اجیر پاکستان زرمه شده نباید مارا به بیراهه ببرد.

**علیزی علیزاده:** داکتر نجیب میدانست که حکمتیار یکی از مهره ها و قطعه توس دار پاکستان به طور مستقیم و از امریکا و همدستانش به طور غیر مستقیم جهت فشار آوردن بالای هر جناح مخالف و جناح غیر تابع آنهاست. در آن زمان حکمتیار حیثیت یک سلاح جنگی را داشت. از جانب دیگر شناخت داکتر نجیب الله با حکمتیار برمیگشت به دوران تحصیل در پوهنتون کابل. قرار معلوم [هر دو] باهم از هر نگاه نمیتوانستند تفاهم داشته باشند. همه شاهد اند که [در همه] نوارها و ویدیو ها از بیانات نجیب و در هر بیانیه خویش حد اقل یک بار از تشدد و زور گویی حکمتیار و عدم حاضر بودنش به صلح الی سقوط رژیم یاد کرده است. پس ممکن نبود که حکمتیار را حامی خویش و سمبول آزادی برای افغانستان و خودش بداند. نجیب حتما میدانست که موضوع تنها بین الافغانی نیست و در گرد هم آبی چند رهبر حیره خور و معاش بگیر این و آن کشور قابل حل نیست. زیرا گذشت شرایط سخت و مسئولیت سنگین و فشار های مختلف در ابعاد وسیع که وجود داشت و رو به افزونی بود، در جای نجیب هرکه میبود، شاید بدتر از او میشد.

**فرید مزدک:** علیزاده گرامی، بیشترین تماس ها و مذاکرات بین دولت داکتر نجیب و حکمتیار صورت گرفته و تنظیم کننده تمام دید وادیدها مسکو بوده نه اسلام آباد و واشنگتن.

\*علیزاده عزیز، داکتر نجیب بدون شک یکی از درخشان ترین چهره های پرچمی بود. یکی از مستعد ترین ها بود و یکی از قربانیان جنگ قدرت در 30 سال اخیر. کاری کنیم که نام او پیوند دهنده و پندوستان باشد.

**حشمت رستگار:** درامتداد فاجعه ی سقوط بیانگر لحظه ی از تاریخ است نه کل تاریخ. مصیبت سقوط چنانکه در سقوط حاکمیت ح د خ ا نشان داده شده هم این مصیبت و سقوط در قتل عام خانواده ی سردار داود بوده و هم در خلع محمد ظاهر شاه و هم در آدم کشی های نادر و تا دوره ی های شاه امان اله و حبیب اله خان... برای این بیان این مصیبت ها بهتر است که علت ها و ریشه ها ی تاریخی و ساختار جامعه را بررسی کنیم تا از سقوط آخر نتیجه گیری منطقی بدست آریم. از تضره ها و بک روند این فلم چنین معلوم می شود که قبل حاکمیت حزب وطن جامعه ی ما گل گزار شد بود. و زحمتکشان افغانستان به آنچه که آرزو می کردند دست یافته بودند. و هم در این فلم ادعا می شود که اگر حاکمیت سقوط نمی کرد افغانستان را به یکی از پیشرفته ترین کشور آسیا مبدل میشد. حزب وطن با کمک مالی کی زندگی می کرد، این دخل و خرج دولت را کی می پرداخت؟ آیا واقعا ملل متحد قادر بود که صلح را تامین کند؟ ملل متحد می توانست در تمام مدتی که داکتر نجیب اله در دفتر آن زندگی میکرد برای نجات

او کاری کند؟ - و لی عاقبت او را بدست آی.اس.آی سپرد. متأسفانه تاریخ ما پر از انواع فاجعه هاست و شبیه به سریال کارتونی ی است که فقط و فقط برای ترساندن خارجی ها به کار می آید.

**فرید مزدک:** به جواب رستگار عزیز، جلوگیری از خلای قدرت صرف در توان سازمان ملل بود و در صورت جایجا شدن امکانات نظامی آن سازمان، وضع خراب نمیشد. فردای آن شبی که داکتر نجیب به دفتر ملل متحد رفت،، هیئت اجرائیه با سیوان، بنابر تقاضای خودش دیدار داشت. او در این نشست دو گپ داشت:

1 - به رییس جمهور مستعفی اجازه سفر به خارج داده شود.

2 - قدرت به دولت مجاهدین سپرده شود.

خواست اول ناممکن بود چون فرودگاه در اختیار هیئت اجرائیه نبود و خواست دوم عملی بود؛ اما در هیئت اجرائیه در این زمینه نظر واحد وجود نداشت. زنده یاد بریالی میگفت که: اجلاس شورای مرکزی باید در زمینه تصمیم بگیرد. ولی من برایشان گفتم که اجلاس یا پلینوم نصاب لازم را ندارد. اکثر اعضای شورای مرکزی مصروف تجارت بین مزار، ترمز، تاشکنت و دو شنبه اند. جالب است که تعداد زیاد از عاشقان داکتر نجیب و حاکمیت آنوقت از همین گروه بودند.

**حشمت رستگار:** در این سند [ منظور نویسنده یادداشت عبدالوکیل وزیر خارجه پیشین است. د [آنچه مایه ی تشویش محترم هاتف و سیوان است پس از رفتن داکتر نجیب اله خلای قدرت است. این خلای قدرت چگونه باید پوشش می یافت؟

**فرید مزدک:** برای عملی شدن طرح سیوان باید هاتف که معاون اول رییس جمهور بود پیش میشد. اما او یکروز پیش با سه همقطار دیگر خویش فرمان سبکدوشی خویش را بدست آورده بود. سبکدوشی معاونین رییس جمهور برای سیوان غیر منتظره بود. اما چرا داکتر همزمان با استعفاى خویش معاونین خود را نیز سبکدوش کرد؟

\*برهمنه روشن بود که هردو جناح در اردو، نیروی بزرگ در اختیار داشتند. خاد در دست پرچمی ها و وزارت داخله بیشتر در دست خلقی ها بود. در آستانه برآمدن شوروی ها، تلاش برای افزایش امکانات در بازی های درونی قدرت میان خلقی ها و پرچمی ها با جدیت و سرعت بیشتر انجام میگرفت. برای پرچمی ها خطر کودتا از جانب خلقی ها دیگر به یک امر جدی تبدیل شده بود. به منظور جلو گیری از کودتاها، در جنب وزارت امنیت دولتی، گارد ملی تشکیل شد.

\*خلقی ها با تشکیل گارد به مخالفت شدید پرداختند و در جلسات سازمانهای حزبی کارزار مخالفت با این اقدام را براه انداختند. آنها گارد را اردوی دوم، غیر ضروری و آنها با امتیازات بزرگ میدانستند و اردو را مستحق اعتماد کامل دانسته و به افزایش نقش آن تاکید میکردند. کشمکش ها میان رییس جمهور و وزیر دفاع از همین جا آغاز شد. تشکیل گارد ابتکار کمیته امنیت دولتی شوروی بود و بیشتر بر تجارب عراق و سوریه اتکا داشت.

\*برای وزارت دفاع شوروی نیز ایجاد گارد به معنای ناکامی آنها در تشکیل و تقویت اردو ی افغانستان بود. برای نخستین بار میر صاحب کاروال در بیروی سیاسی از نقش و حق بزرگ اردو و سازمان های حزبی آن سخن زد و به افزایش نقش سازمانهای حزبی در اردو تاکید کرد. این دیگر ادامه همان سیاست امین در روز های اول قیام ثور بود که پرچمی ها با آن مخالف بودند. آنها در این راستا سر سخنانه پیش میرفتند و از تهدید و ترساندن در جلسات بیروی سیاسی هم دریغ نمیکردند.

\*برای رییس جمهور نجیب الله پس از خروج نظامیان شوروی دو خطر وجود داشت: یکی در [برون از حاکمیت - مجاهدین و] دیگر [در درون حاکمیت - خلقی ها. او برای مبارزه با هردو خطر آماده میشد. خلقی ها میدانستند که گارد برای تحقق اهداف بعدی شان یک مانع است. آنها از یکطرف برای تضعیف گارد کوشش میکردند و از سوی دیگر به این بهانه به انسجام خویش میپرداختند. در مرکز این فعالیت ها میر صاحب کاروال قرار داشت که کاندید نظامیان شوروی برای جانشینی کارمل بود. هماهنگی امکانات

نظامی آنها با حزب اسلامی هم داشت به تدریج بوجود میامد. نقش بزرگ را در این زمینه مطابق اظهارات قاضی حسین پاکستانی پس از کودتای ناکام تنی جنرال آصف شور ایفا میکرد.

\*داکتر نجیب از حضور مسلح تنی در جلسات بیروی سیاسی تشویش داشت. فکر میکنم که او توسط شوروی ها متوجه این مسله شده بود. در یکی از جلسات یعقوبی پیشنهاد کرد که نباید اعضای بیروی سیاسی در جلسات باخود سلاح حمل کنند. این پیشنهاد با خشونت تمام از جانب کاروال و تنی رد گردید و سبب پرخاش میان یعقوبی و کاروال شد. از آنروز به بعد ما جلسه آرام بیروی سیاسی نداشتیم.

**حشمت رستگار:** با بیان این فاکت ها، فضای متشنج و غیر قابل اعتماد در بیوری سیاسی حزب وطن حاکم بوده. آنچه شامل فضای سیاسی و حوادث آن روز ها میشود، برخی گوشه های آن هنوز گنگ، مبهم و زیر هاله ی از اتهامات، بدون ارزیابی و بحث منطقی مانده است. نفوذ و ارتباط احمد شاه مسعود با برخی جنرال ها و حتی در بیروی سیاسی حزب پنهان نیست، که نتیجه ی آن به وضاحت در فلم مشاهده می شود؛ ولی طرف دیگر انجیر گلبدین حکمتیار که عملا در صحنه بوده، در فلم بنا به ملحوظات نامعلوم! از آن یاد نشده است. سوال اینست که آیا حکمتیار هم دارای چنین روابط و نفوذی در رهبری حزب وطن بوده؟ آیا همان زمانیکه پروسه ی تسلیمی با احمد شاه مسعود در جریان بود، تلاش های برای تسلیمی به حزب اسلامی وجود داشته و چرا عملی نشده است؟

**فرید مزدک:** مشی مصالحه ملی آن تابوی "اشرار" و "کمونیست ها"، که دشمنان آشتی ناپذیر اند را شکست. همه در دو طرف خط دشمنی و جنگ، دوستان و همسو های خویش را میپالیدند. هردو طرف در دریا پی افشیده بودند که راه برگشت نداشتند و در این عرصه پایینی ها تند تر از بالایی ها میرفتند. رهبران محافظه کارانه و غیر مستقل عمل میکردند. کمبود جنبش های با ریشه و نخبه های آزاده باز هم احساس میشد.

\*داکتر نجیب با اعلام مصالحه آدرس های نخستین را نیز معرفی کرد، که قومندان های جهادی داخل کشور و تنظیم های "معتدل" بودند. بزرگترین آرزوی داکتر نجیب کار مشترک با مسعود بود؛ اما محیط پیرامون وی در دست افراد وابسته به حکمتیار و قوم گرایان قرار داشت.

\*داکتر نجیب با سه آدرس بیش از دیگران کار کرد، با شاه سابق، با مسعود و با حکمتیار، کم و بیش هم با گیلانی و حضرت. از حضرت بدش میآمد و به گیلانی سمپاتی داشت. آدرس اول یعنی شاه سابق هیچگاه او را تحویل نگرفت. مسعود که انسان بد نیت و بد بین نبود هیچگاه نتوانست به داکتر باور کند.

\*حکمتیار برگی بود که باید بازی میشد و چه برگی بدی. حکمتیار یعنی پاکستان. باری نواز شریف از داکتر نجیب دعوت کرد تا از پاکستان دیدن کند. این دعوتنامه را داکتر ضمیر آورده بود. در متن دعوت نامه آمده بود که: میتوانیم خارج از برنامه ملل متحد به توافقاتی برسیم که بر اوضاع حاکم شویم.

\*اما او 24 ساعت پس از دعوت خویش را پس گرفت و این برای داکتر قابل تحمل نبود.

\*ناامیدی نجیب از شاه و مسعود او را بیشتر بسوی حکمتیار میکشانند. حکمتیار در مسکو هم حامیان نیرومند داشت که نجیب آنها را نمیتوانست جدی نگیرد. نخستین مذاکرات میان کابل و مجاهدین را ما با حکمتیار آغاز کردیم و سازمانده آن مسکو بود. هئیت دولت ما با هوا پیمای ویژه روسها برای ملاقات با نمایندگان حکمتیار به بغداد رفت و در مقر عرفات، با حضور عرفات و با بیانیه ی افتتاحیه ی عرفات به مذاکرات پرداخت.

\*این دیدار ها در تونس و لیبیا تکرار شدند. اما بجایی نرسیدند. ما دانستیم که این حکمتیار با مسکو روابط بهتر از ما داشت. امکانات حکمتیار در "فاجعه سقوط" چه بود؟ خوشبختانه زیاد نبود اما حساس بود. زرمتمی های وزارت داخله با مسعود بودند. بر پایه ی اطلاعات من، زنده یاد وطنجار و پکتین به مسعود بیعت نامه فرستاده بودند. اما رفیع و لایق هیچگاه علایق خویش را نسبت به حکمتیار پنهان نمیکردند. بخش بزرگ از خلقی ها و بخش کوچک از پرچمی ها ستون پنجم حکمتیار بودند. گرچه به گفته ی زنده یاد داکتر عبدالرحمن، رفیع از دوستان سابقه جمیعت در پنجشیر بود.

\*حکمتیار در " فاجعه سقوط " سه امکان داشت: رفیع، وزارت داخله بویژه فرقه 5 - که در شرق کابل موقعیت داشت - و نیرو هایش در کوهدامن و کوهستان - که بیشتر در اختیار خانواده طارق کوهستانی بود.

در همان روز های آخر، حکمتیار دو قرار گاه در مرکز قدرت داشت. یکی در دفتر رفیع و دیگر در وزارت داخله. از قرار گاه وزارت داخله محترم لایق توسط برادر طارق کوهستانی با حکمتیار گفتگوی تلفونی داشت که در خاطرات حکمتیار از آن یاد شده است .

\*به فکر من دولت امریکا، که پس از خروج شوروی ها افغانستان را به پاکستان و سعودی سپرده بود برنامه سازمان ملل را عملی نمیدانست و پذیرفته بود، که حکمتیار به قدرت برسد و نیرو های جهادی " نا مطمئن " را از صحنه برود ؛ آنچه که پسان توسط طالبان باید عملی میگردد. پاکستانی ها به حزب اسلامی و امکانات اضافی خویش در درون ساختار دولت اطمینان کامل داشتند. اما امکانات و ریزرف های دشمنان خویش را درست محاسبه نکرده بودند. مقاومتی که توسط بقایای حزب وطن، بخش بزرگ اهالی کابل، نیرو های " شمال " و قوت های مسعود بدور وی شکل گرفت و عمل کرد؛ کابل و قدرت را از دست حکمتیار رها نموده برنامه های پاکستان را نقش بر آب ساخت.

\*مشی را که نجیب ارائه کرد درست بود. ما چاره دیگری نداشتیم. تغییراتی که در پلنوم 18 و پس از آن عملی شد در ست بودند. ما به خانه تکانی و تحرک جدید در حزب احتیاج داشتیم. ولی بجای آن به خود خوری پرداختیم. تفرقه و اختلافات مخرب در بین پرچمی ها یکی از عوامل برپادی بود. ما بیشتر به حفظ آبروی سرداران تشکیلاتی - گروهی خویش کوشیدیم تا سرنوشت وطن و جریانی که به آن وابسته بودیم. باید میان طرفداران مشی مصالحه ملی و گروه ها و افرادی که مصروف نجیب فروشی اند یک خط درشت فاصل کشید.

**امین متین:** یکی موضوع دیگر را هم در قسمت « فاجعه سقوط » از نگاه دور نگرید که عبارت از موضع وموقف ضعیف داکتر نجیب الله در داخل حزب به دلیل اتکا به افراد ناراض از ببرک کارمل مانند: عبدالوکیل، نجم الدین کویانی، سلیمان لایق، نور احمد نور، بارق شفیع، داوود رزمیار و غیره و گروه حفیظ الله بود، که حتا گروه امین را از زندان رها کرده و به مقامات بلند حزبی ودولتی ایقا نمود. این عمل نجیب الله باعث دلسردی و خدشه دار ساختن اعتماد اکثریت اعضای حزب و خلقی های خط نور محمد تره کی نسبت به صداقت نجیب الله گردید. ما و شما از عواقب و پسمنظر آن آگاهیم.

**داکتر حمید مفید:** مزدک گرامی ! درود. در نگارشهای شما مطالبی ژرف و در خور نگرش وجود دارد، در فلم ساخته و پرداخته شده که بر بنیاد مونتاژ بی نهاد و بر بنیاد توهین ودشنام پی نهاده شده جز دروغ و افتراق چیزی دیگری فراهم نشده است، از شما تقاضا می داریم تا همین یادداشت های تان را سره نویس نمایید و به چاپ بدهید، شاید به پاسخ این دشنام سیمایی بتوان پاسخ درست و به جا ارایه کرد، چنین پنداشته می شود که در پس این دشنام پردازی دستگاه استخبارات پاکستان و حزب اسلامی و در همسویی با طالبان در کمین نشسته اند نه رفقای حزب وطن که همه صاحب اندیشه و خرد هستند؛ دست به چنین تفرقه براندازی ها نمی زنند. تمام شخصیت های که در این فلم به پرسش کشانیده شده اند اعضای حزب وطن و از معتمدان داکتر قهرمان داکتر نجیب الله شهید رییس جمهور فقید افغانستان بودند: عبدالوکیل، شما، رفیع، لایق و دیگران همه اعضای دفتر سیاسی حزب وطن بودند. اگر این فلم را درست ببنداریم پس همه اعضای رهبری و صفوف حزب در خیانت و جنایت سهم داشته اند. پس کی برائت دارد؟ در این فلم از بخش اساسی سقوط که قطع کمکها، محاصره جدی اقتصادی، انحلال اردوی افغانستان، مسافرت شبانگه رییس جمهور فقید، یاد آوری نشده است. از دیدگاه این قلم، نباید تف را سر بالا انداخت. در اوضاع نا بسامان کنونی که اعضای حزب وطن و بخش های جدا شده آن در یک ائتلاف جدید روی آوردند. نشر و پخش این فلم آب در آسیاب حزب اسلامی و طالبان می ریزاند. بهتر است این فلم بازنگری گردد. بجای آن به همسویی، هم اندیشی و همکاری رو آورد. بادرود

**امین متین:** ازجناب محترم مزدک تمنا مینمایم تا در باره چند و چون پلان به اصطلاح پنج فقره ای ملل متحد زیر نظر بنین سوان یا عملیه ملل متحد و همچنان چگونگی ناکام ساختن آن فسمیکه طرفداران مرحوم داکتر نجیب الله اظهار مینمایند که: پلان مذکور توسط مخالفین داکتر در حزب مانند مزدک، کویانی،

بریالی، عبدالوکیل و شماری از جنرالان بلند پایه ارتش به ناکامی روبرو ساخته شد، معلومات بدهید؛ خوش خواهیم شد. و یا اینکه در واقعیت چنین یک پلانی موجود بود یا خیر؟

**محمد رحیمی:** درین جای شک نیست که این فیلم توسط طرفداران داکترنجیب الله فقید نشر و تبلیغ گردید، حالانکه از تفنگ پریده، چه ما بپذیریم و یانه، حقیقت چنین است. سوال داکترمتین کاملاً به جاست، آیا چنین پلانی وجود داشت؟ حدود بیست سال است که طرفداران مرحوم نجیب الله در مورد پلان ملل متحد، نوشته ها و تبصره ها کرده اند و میکنند. حتی کتابها نوشتند، مثلاً کتاب فقیرمحمودان و !!! ...

**فرید مزدک:** سر منشی ملل متحد یک برنامه برای حل و فصل مسایل افغانستان داشت؛ اما برای تحقق آن تضمین های معتبر به شمول فرستادن نیروی نظامی در نظر گرفته نشده بود. از یکطرف دست پاکستان، سعودی و ایران برای مداخله باز گذاشته شده بود و از جانب دیگر کار برای تحقق برنامه سر منشی م.م جریان داشت. این دیگر سیاست خنده و خنجر بود که دولت نجیب الله را هر روز بیشتر از پیش ناتوان میساخت. با آنهم کابل تمام کوشش هایش را برای کامیابی سیوان انجام داد. ولی پاکستانی ها، سعودی ها و در داخل حکمتیار که در تحقق برنامه سرمنشی منافع خویش را نمیدیدند به تخریب آن پرداختند. البته دولت هم با قدرت های بزرگ جهان و همسایه ها بازی روشن و شفاف را پیش نمیرد و رنه راه های برای نجات وجود داشت.

\*مداخله پاکستان و ضعف سیوان و تیم وی را میتوان از عوامل مهم ناکامی ماموریت او دانست. بیاد دارم روزی که لیست همان کمیته بیطرف نهایی شد. سیوان دست به موهای باقیمانده سر خویش برد و گفت: همسر اولم سرسپیدم ساخت، اما افغانستان داره مره گل میسازد. او گفت: شما کار خویش را کردید، حالا ما یک لیست توافق شده داریم، اما آدم های این لیست را کی کله به کله کند؟

\*حوادث که در فیلم "فاجعه سقوط" از آنها استفاده شده در حقیقت جریان دفاع پیروزمند مردم کابل را در مقابل تعرض گسترده حزب اسلامی و پاکستانی ها نشان میدهد. حکمتیار را در قرار گاه او در لوگر جنرالهای پاکستانی و شخصیت های برجسته سیاسی پاکستان مانند قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان همراهی میکردند.

**فیاض بهرمان نجیمی:** پس از پلینوم 18 چنین القا می شد که حزب و دولت به سوی باز شدن از طریق مفاهیم عصر گرباچف - علنیت و بازسازی - در حرکت است، در حالیکه حزب دموکراتیک خلق /وطن درجا ماند. حزب در وجود نجیب الله با بخش پرچمی های طرفدار کامل مشکل داشت، با خلقی ها مشکل داشت. بازسازی در درون حزب چیزی جز حرف میان تهی نبود. اسناد اساسی یعنی برنامه و اساسنامه حزب برای کانگه دوم کمترین نشانه بی از گسترش دموکراسی و آزادی را در درون حزب بشارت میداد. به ویژه اساسنامه پی حزب کماکان غیر دموکراتیک و با معیار های قبلی باقی ماند. آیا نقشه اصلی راه «برای رییس جمهور نجیب الله همان بود، که صرف در میان کلمات بازی نماید. چنانچه، قسمیکه گفته می شود، در یک موضوع دیگر یعنی کودتای آگست 1991 در شوروی نیز برگشت به عقب نمود و در کنار صدام حسین و یاسر عرفات از کودتاچیان برعلیه نیرو های دموکرات روسیه حمایت رسمی نمود؟

**فرید مزدک:** بلی نجیمی گرامی، اصلاحات در حزب بیشتر در حد نمایش و بازی باقی ماند. در میان نسل جدید از فعالین حزب گرایش اصلاحات عمیق و رادیکال قوی بود. مقاومت محافظه کاران و بیطرفی نجیب امید به اصلاحات را بر باد میداد. برای تنظیم اسناد اساسی کانگه دوم حزب نخستین بار بود که ما بدون مشاورین شوروی کار میکردیم. میخواستیم تجارب احزاب سوسیال دموکراتیک آسیایی را مورد ارزیابی قرار دهیم. به کمک سفارت هند در کابل زمینه برای سفر فیض الله ذکی و فرید ظریف به هند مساعد شد تا تجارب کانگه ملی هند را ارزیابی کنیم. نتایج سفر جالب و آموزنده بود. تجارب هندی مهمترین و بزرگترین تاثیر را بر طرح اساسنامه حزب وطن داشت. اما هرچه در طرح نو بود با مخالفت قاطع اکثریت بیروی سیاسی و شخص داکتر نجیب مواجه شد. من طرح اساسنامه را دو به دو با داکتر مورد ارزیابی قرار دادم، ایشان میگفتند که هنوز زود است که چنین طرحی را عملی کنیم در حالیکه من تاکید داشتم که دیر شده.



\*یکروز پس از این دیدار، پاستوخوف سفیر شوروی به من زنگ زد - من او را از زمانیکه منشی کمیته مرکزی کمسمول بود میشناختم - او از آدم های مورد اعتماد گریباچف و شورنازه بود . او وعده ملاقات عاجل میخواست . فردای آنروز قرار گذاشتیم . او میخواست با طرح اساسنامه آشنا شود . طرح را با خود برد و یکروز پس برگشت ؛ ایراد های او 100% همان بود که داکتر نجیب داشت . من برای سفیر از زبان مولانای بزرگ جواب دادم:

"شیر بی یال و دم و اشکم که دید

این چنین شیری خدا کی آفرید "

خلاصه روزگار آن طرح خراب شد.

\*یکی از بزرگترین اشتباهات نجیب در کار با دموکراتهای روسیه، که بکمک آنها به قدرت رسیده بود، حمایتش از کودتای ضد گریباچف بود. بدستور نجیب مانوکی منگل این مسأله را به آگاهی مسوولین و پرسونل شعبات مرکزی وزارت دفاع رسانده بود . روز کودتا من در شهر مزار بودم ؛ فردایش به کابل آمدم و نزد داکتر نجیب رفتم . بسیار خوش و سرحال معلوم میشد . عمر حکومت کودتا چی ها چند روز طول نکشید اما موضعگیری داکتر نجیب دیگر ثبت تاریخ شده بود .

**فواد پامیری آینه:** این اشتباه نه بلکه گناهی بود که در برابر دکتور نجیب الله صدها پرسش را قرار داد .

**امین متین:** آقای مزدک میخواستم در باره چگونگی رفتن و یا خارج کردن و یا خارج شدن مرحوم داکتر نجیب الله از افغانستان در آن شب و روز متلاطم توسط بنین سیوان و یا به اراده شخص شان به سوی هند از شما پرسش یک و دو همچنان میخواستم بدانم که داکتر صاحب نجیب الله که در آن موقع هم رییس حزب و هم رییس جمهور بودند با رهبری حزبی و دولتی در زمینه رایزنی های داشتند یاخیر؟

**فواد پامیری آینه:** همین شیوه ، شیوه پسندیده است. پرسش ها را که سالهاست ذهن ما را مصروف ساخته است با مزدک عزیز راجع سازیم و در آخر دوستان نظریات خود را ابراز کنند.

**فرید مزدک:** به جواب امین عزیز ، نه در هیچ جلسه هیئت اجرائیه این مسله مطرح نشد. سفر خویش را به خارج با هیچ کس در میان نگذاشته بود . یک هفته پیش از برنامه سفر به خارج در یکی از جلسات هیئت اجرائیه زنده یاد نجیب دعوت نامه حزب کنگره ملی هند برای شرکت هیئت حزب ما در آن کنگره را به جلسه پیش کرد و گفت که : رفقا مزدک، لایق و نظر باید از حزب ما آنجا نمایندگی کنند . کاویانی که مسوول روابط خارجی حزب بود از دعوتنامه آگاهی نداشت . پس از جلسه کسی از میان ما پرسید که در چنین شرایطی درست نیست که سه معاون رییس حزب همزمان به خارج بروند . من این مسأله را تلفونی با داکتر در میان گذاشتم ، ایشان گفتند : خوب هیئت کوچکتر بفرستید و بدینصورت انجنیر نظر و سخی مرجان آنجا رفتند . نجیب از کاویانی نفرت داشت، سه معاون دیگر را میخواست در هند با خود داشته باشد و انرا ما نمیدانستیم.

**محمد رحیمی:** مزدک گرامی ! من هم از شما سوالی دارم ، اگر لطف نموده بفرمایید که چرا داکتر نجیب الله عده زیادی از جنرالان وزارت امنیت دولتی را از آن وزارت اخراج نمود، حتی کسانی که از جمله طرفداران نزدیک شان بودند؟ آیا این تصفیه جنبه قومی نداشت؟

**اجمل دانا:** مسأله شمال چگونه بمیان آمد ؟ چرا دوستم یکباره تبدیل به دشمنی آشتی ناپذیر شد ؟ آیا هیچ راهی وجود نداشت که نیرو های دوستم به داکتر نجیب وفادار بمانند ؟ آیا واقعا شهید جنرال مومن و دوستم از قبل با فرمانده مسعود تماس داشتند و یا بدان سو سوق داده شدند؟

**فرید مزدک:** نه تنها امنیت در اردو بلکه مانوکی هم خود را پادشاه فکر میکرد . این یکی از گنده گره ها بود . داکتر با وداع از لنینیسم به عبدالرحمن خان و نادر خان به مثابه بهترین نمونه های از دولتمداران فکر میکرد . او یکی از نزدیکان خویش را به هند فرستاد تا در آرشیف های آنجا چیز های پیرامون کار کرد ها و

تجربه های عبدالرحمن خان جمع آوری کند . آن وطندار رفت ، دید و برگشت و به داکتر گفت که : «هنگام خوانش هر سند خجالت کشیدم» . چونکه شاهان ما در حق مردم هند جز زشتی چیزی نکرده اند بعد ها داکتر بجای او کسی دیگری را فرستاد و ماموریت تغییر نکرد.

**فیاض بهرمان نجیمی** : شما در یادداشت های قبلی تان گفتید که « دولت هم با قدرت های بزرگ جهان و همسایه ها بازی روشن و شفاف را پیش نمیرد ورنه راه های نجات وجود داشت . «یک رخ آن یعنی مناسبات با روسیه را در نمونه دولت سه روزه کودتاجیان و استقبال نجیب الله از کودتا گفتید .

آیا نجیب الله علاقه یی به نزدیکی با امریکا و متحدین غربی آن داشت؟ - تا جاییکه به خاطر دارم، سفر وی به نئویارک و کنفرانس کشور های زیر فقر فرانسه صرف در چوکات ملل متحد بود.

**فواد پامیری آینه** : به دوام پرسش نجیمی عزیز ، با به رسمیت شناختن حکومت مستعجل چند روزه کودتای نظامیان شوروی ، داکتر نجیب الله حامی اصلی حکومتش را از دست داد. آیا او انتظار این را داشت که غرب بر تمام برنامه چندین ساله مجاهد سازی و جهاد بازی خط کشیده و او و حکومتش را قبول خواهند کرد ؟ در حالیکه این به رسمیت شناختن ظن و گمان های تغییر در ساختار فکری داکتر نجیب و حزب وطن را نزد غرب و امریکا از بین بر د.

**فرید مزدک** : نجیب میخواست با امریکاییها نزدیک شود اما نمیتوانست . او در این رابطه دو مشکل کلان داشت : یکی دل نكندن از مسکو و دیگر هم حضور گسترده سابقه داران جنگ ویتنام در کاخ سپید . خبر نگار لاس: انجلس تایمز در پایان یک مصاحبه با من پرسید که آیا ممکن است در رابطه به قتل دابز به تحقیقات مشترک بپردازیم ، من گفتم چرا نی . اما از داکتر باید بپرسم و پرسیدم . داکتر نجیب به جواب گفت که : هیچ سندی در زمینه وجود ندارد . گفتم از این چه بهتر بگذارید بیايند و ببینند . گفت این شاید خوش دوستان نیاید.

**فرید مزدک** : پامیری عزیز، برای غرب نجیب خوب بود اما نجیب اینرا نمیدانست . با نجیب میشد خوبتر به خاکهای گرم آسیای میانه رسید.

**فیاض بهرمان نجیمی** : بخش پرسش مرا پامیری عزیز مطرح نمود . در اسناد ملاقات مالتا میان گریچف و جورج بوش، موضوع افغانستان بنابه درخواست بوش از آجندا بیرون کشیده شد . پرسش مشخص من اینست «راه های نجاتی «را که شما یادآور شدید، کدام ها بودند؟

**فرید مزدک** : بازی با روسها و نزدیکی با امرکایی ها . در آنزمان ما امکانات کار با آلمانیها و فرانسوی ها را داشتیم . ما هیچوقت نتوانستیم از محدوده زوسیه و هند برون برآیم.

**ابراهیم سید** : محترم مزدک من حیث یک عضو اسبق ج. د.خ.ا ، ممنون شما که در بحث های آزادی ازین قبیل سهم دارید و کاش دیگران هم لب های دوخته خود را بازکنند.

و اما شما فرمودید که داکتر نجیب الله بخاطریکه از مسکو دل نمیتوانست بکند، نمیخواست با امریکا نزدیک شود . وقتی روز خروج قوت های نظامی شوروی را، روزنجات ملی اعلان میکند آیا این بمزاق مسکو خوش میخورد و یا صرف جنبه تبلیغاتی داشت .

آیا این آوازه درست است که داکترنجیب الله زمانی خواسته بود از طریق سلیمان لایق پیامی به امریکایی ها رساند که با ایشان کنار آیند و میتوانند روی شان حساب کنند . اما امریکا بنابر اهداف دراز مدتی که داشت و حالا ما شاهد آن هستیم ، در آن زمان برایشان دلچسپ نبود.

**حشمت رستگار** : اگرچه ایجاد ارتباط میان ج د خ ا با احمد شاه مسعود به سال های در زمان حاکمیت زنده یاد ببرک کارمل بر می گردد ؛ ولی در زمان حزب وطن این ارتباط به گونه ی دیگری ارتقا یافت . شما در چه وقتی و در کدام سطح با احمد شاه مسعود ارتباط برقرار کردید ؟ زمانی احمد شاه مسعود و حکمتیار با یک اندیشه برعلیه ی ج د خ ا جنگیدند . احمد شاه مسعود چه چیزی بیشتر از انجیر گلبدین

حکمتیار داشت و چه چیزی باعث شد که زنده یاد وطنجار و پکتین به احمد شاه مسعود بیعت کردند و شما با او د رتماس بودید؟

**فرید مزدک:** به جواب اجمل دانای عزیز ، حرکت شمال وا کنش در برابر غلطی های مرکز بود . آنچه داکتر در شمال توسط مانوکی و گروپ وی انجام داد نتیجهٔ جز همان نداشت. شمال که تمام بار جنگ و دفاع را بدوش میکشید نباید مورد بی حرمتی قرار میگرفت .اما مسعود به آنها حرمت گذاشت. راه حل وجود داشت اما بکار گرفته نشد .

**بسم الله حریف:** بادر نظرداشت شرایط آن زمان آیا سیاست مصالحه الترناتیف داشت؟

درسهای مصالحه دیروزی برای زمامداران امروزی کشورکه بازهم سیاست مصالحه را پیش کشیده اند چه میتواند باشد؟

دران زمان آیا حزب وطن برای عملی کردن سیاست مصالحه آماده کی داشت؟

**شاهپور شکسته طهماس:** سوال های من مربوط به یاداشت های خودم است . فکر نشود از موضوع دور میروم شما مزدک عزیز نقش سیلیمان لایق را در تحولات ثور، جدی، پلینوم ۱۸ و سقوط کو تا میتوانید تشریح بدهید، اگر نمی خواهید جواب بدهید فرق نمی کند .

**نجیب یونسی:** مزدک گرامی ! سوال من به ارتباط فرار نجیب است .از مدتها قبل نجیب خانواده خود را به هند انتقال داده بود .زمینه های انتقال بعضی اشیای قیمتی ار افغانستان به هند توسط احمد سرور شوهر خواهر نجیب و شیر بهادر مساعد ساخته میشد.این اطلاعات در همان زمان به بیرون درز نموده بود .آیا بیروی سیاسی در این مورد شک و تردید های نداشت؟ اگر داشت چه تدابیر رسمی اتخاذ کرد . شایعات میرساند که یکی از عوامل خودکشی یعقوبی یأس وی بخاطر نامردی و بی اعتمادی نجیب در رابطه به فرار وی بود.

**فرید مزدک:** به جواب سید گرامی باید بگویم که بلی باری محترم لایق به امریکا سفر داشت. من نمیدانم این سفر چگونه تنظیم شده بود. شاید هم توسط اشرف غنی احمد زی صورت گرفته باشد .رابطه میان اشرف غنی و داکتر خوب بود .تمام اجزای برنامهٔ لایق در امریکا به آگاهی مرکز رسانده نشد اما داکتر از نتایج این سفر خشمگین بود.

**فرید مزدک:** رستگار گرامی ، ماهها پس از آنکه کار را در حزب آغاز کردم از زنده یاد داکتر عبد الرحمن یک نامه دریافتم . در نامه آمده بود که آنها مسایل مطروحه در مصاحبه های مرا میپسندند و امیدوار اند تا به تبادل نظر دوامدار باهم پردازیم. من به نامه جواب نوشتم و بیشتر فکر های خویش را در زمینهٔ رفع دشواری های موجود در راه تامین صلح مطرح کردم . نامه و جواب را به داکتر نجیب نشان دادم . او پس از خوانش هردو نامه گفت که بهتر است برایشان بنویسی که آنها به همان یک کانال رابطه که با داکتر دارند اکتفا کنند .من مسعودرا اولین بار در کابل دیدم. او شنوندهٔ خوب ، گویندهٔ خوب و اهل دیالوگ بود . پس از آن چندین بار دیگر باهم دیدار داشتیم ، در تمام دیدار ها او را آدم خونسرد ، عقلانی و دور از تعصب یافتم او شرکت تمام نیرو های وطندوست در یک ساختار سیاسی مورد تاکید قرار میداد.

**امین متین:** آقای مزدک همچنان میخواستم در مورد نوشته آقای توخی در گذشته دستیار داکتر نجیب الله که اخیراً ازسوی محترم بهرمان در این بحث ارایه شد بدانم ! قسمیکه آقای توخی مدعی شده است که یولی ورنتسوف درآن زمام معاون ارشد وزارت خارجه وسفیر کبیر اتحادشوروی درکابل یکجا با جنرال گروموف درملاقاتی با داکتر نجیب الله از وی) داکتر (خواستار بودند که تعهد بسپارد که دولت افغانستان از شوروی طالب غرامات جنگی نبوده ونمی باشد .اما چنین یک درخواست مورد بی مهری داکتر قرارگرفته و از گرفتن چنین یک مسولیت خطیر ابا ورزید که در نتیجه مورد خشم مقامات دولت شوری واقع گردید .آیا چنین یک موضوع مهم ازسوی داکتر نجیب در جلسات بیروی اجراییه حزب ویا در نشست رهبری دولتی طرح گردیده بود ویا خیر؟

**فرید مزدک:** حضور پر قدرت تنی در کنار حکمتیار برای زنده یاد وطنجار و پکتین تشویش آفرین بود و در داخل حزب برای تنی و حامیان او شخصیت های چون انجنیر نظر ، وطنجار و پکتین منفور بودند . شاید این مهمترین دلیل رجوع آنها به سوی مسعود بوده باشد.

**علی رستمی:** مزدک عزیز درود بر شما . شما واقعاً بالای نقاط اساس و زوایای تاریک که در نزدما وجود داشت روشنی انداخته و صریحاً تحریر داشته اید . من آرزو دارم که در رابطه به به پلان صلح ملل متحد بیشتر صحبت نماید . آیا وجود خارجی داشت؟ - دو: اگر به اصطلاح پلان صلح ملل متحد عملی میشد آیا نیروهای نظامی و ملکی حزب وطن در قدرت باقی می ماند؟ سه : وقتیکه مطابق پلان متذکره حکومت موقت در ظرف یکسال و بیشتر از آن انتخابات را در کشور سازماندهی میکرد، برد با کی بود؟ برنده انتخابات با اعضای حزب وطن هنوز هم مطابق سیاست مصالحه برخورد میکرد؟ چهار : با عرض معذرت نظر به "اطلاعات" در اثنای سقوط حاکمیت شما نظر به فرمان داکتر نجیب زندانی بودید این واقعیت دارد؟

**فرید مزدک:** عارفی عزیز ، به نظر من مصالحه ، تفاهم ملی و گذار از راه حل نظامی به سیاسی یگانه التر ناتیف بود . جنگ هیچ چیز را برای طرف های داخلی حل نمیکرد . اما حزب آماده گی لازم برای مصالحه را نداشت . این دشواری را تنظیم های جهادی نیز داشتند . اصلاحات گسترده و ژرف و زمان لازم داشتیم که هر دو میسر نشد . ما باید میتوانستیم در جانب مقابل اعتماد ایجاد کنیم . حزبی که مصروف کشمکش با خود بود چگونه میتوانست برای رفع کشمکش های جامعه غلبه کند .

**فرید مزدک:** یونسی گرامی ، قرار برخی از اطلاعات داکتر در همان آغاز کار سیوان متعهد به استعفا شده بود و در این اندیشه بود که روزی کشور را ترک خواهد گفت و برای آنروز آماده میشد .

**فرید مزدک:** متین عزیز ، این بحث غرامت بیشتر به آن قصه خط دیورند میماند . در آنزمان چنین حرفی را از هیچ روس و افغانی بیاد ندارم و در هیچ نشست حزبی به آن پرداخته نشده است .

**فرید مزدک:** بازهم به جواب نجیمی گرامی ، روسها نه مجاهدین را میخواستند و نه با ما بازی پاک میکردند . البته ما هم با آنها همینگونه بودیم . بدبختی کلان دولت نجیب این بود که تا آخرین روز موجودیت وابسته به کمک های روسیه باقی ماند . همچنان از محدوده مناسبات با هند فراتر نرفت . دولت با یک چرخش رادیکال بسوی امریکا و اروپای غربی میتوانست راه را برای بهبود مناسبات با آنها باز کند؛ در حالیکه ماهنوز هم تمام جهان را با عینک مسکو میدیم . البته کار با جهان وقتی نتیجه مطلوب میداد که ما اصلاحات در داخل را درست ، شفاف و صادقانه پیش میبردیم . البته این کار دشوار بود . خرابی اقتصاد دولت را کمر شکن کرده بود " . توده های مردم " هم 15 سال بعد از سقوط آن دولت متوجه شدند که باید در کنار ریس جمهور دولت مصالحه قرار میگرفتند .

**محمد رحیمی:** مزدک صاحب گرامی ! پس از جواب اخیرتان به سوال نجیمی عزیز ، دو سوال برایم پیدا شد:

1- اینکه روسیه کمک هایش را به تدرج کاملاً بالای دولت نجیب الله قطع کرد که همه ما شاهدیم ، داکترچه انتظار دیگری از روسیه داشت؟ همچنان عده ی را عقیده برین است که غرب هرگز بالای داکتر نجیب به مثابه دست پرورده کا.جی. بی . نه اعتماد کرد و نه او را تحویل گرفت . پس چه گونه میتوانست به غرب نزدیک شود؟

2- مجاهدین هرگز با دولت داکترنجیب حاضر به مصالحه نبودند . صرف تسلیمی بدون قید و شرط دولت را می خواستند . همین طور هم شد ، پس مصالحه پیشنهادی دولت چه گونه میتوانست تحقق یابد؟ اگر لطف نموده در زمینه روشنی بیاندازید ، از شما سپاسگزار خواهیم بود .

**فرید مزدک:** رحیمی عزیز ، امریکایی ها چگونه توانستند با شورده نادره و حیدر علی اف که یکزمان روسای کا. گی . بی گرجستان و آذربایجان بودند جور آیند ؟ در دنیای سیاست تنها منافع جاودان و ثابت میماند بازیگران میآیند و میروند . ما باید بازیگران ماهر و خوب میبودیم .

**فرید مزدک:** شاهپور عزیز ، مناسبات میان زنده یاد کارمل و محترم لایق همیشه پر از دشواری بود . آنها دارای سلیقه های مختلف و در برخی مسایل دیدگاه های متفاوت داشتند . اگر فرهنگ رعایت تفاوت ها در حزب رواج میداشت شاید اینقدر کشمکش میان آنها دامنه پیدا نمیکرد . شاید در این میان دست های از بیرون هم کارآ بوده باشد . من تنها شاهد چگونگی مناسبات آنها پس از راه یافتن به بیروی سیاسی بودم . در مورد پیشینه ی آن هرچه در سر دارم شنیده ها از دیگران است . در سالهای آخر محترم لایق با هر دو رهبر مناسبات فوق العاده خراب داشت - هم با نجیب و هم با کارمل . مسوول خرابی مناسبات با نجیب از نظر لایق خود نجیب بود . به فکر من دلیل دوری نجیب از لایق بخاطر جلب علاقه طرفدارن کارمل بسوی خودش بود . نجیب به فعالین پرچمی جنوب و شرق کشور چنین نشان میداد که گویا مسوول کارمل ستیزی در حزب لایق است . کارمل ستیزی یکی از معیار های وفاداری به نجیب بود . اما شما هیچ سخنرانی نجیب را با گپ های زشت به آدرس کارمل بیاد ندارید .

**فرید مزدک:** رستمی عزیز ، بلی سر منشی ملل متحد واقعن یک برنامه داشت ، این برنامه نشر شده بود اما مانع اجرای آن آنها بود که تمام قدرت را بی چون وچرا میخواستند . من در یکی از تبصره های پیشتر آن موانع را مختصر معرفی کرده ام .

**امین متین:** مزدک ارجمند ! شما دریایان یکی از اسخ هایتان اشاره کردین که که داکتر نجیب الله از نجم الدین کاویانی نفرت داشت چرا؟ در حالیکه پس از پلنوم 18

\*نجم الدین کاویانی وارد بیروی سیاسی و به عوض بریالی رییس روابط خارجی حزب ساخته شد و یکی از طرفداران و مبلغین پلنوم 18 و سیاست های جدید داکتر نجیب بود .

**صارم شیر:** رفیق و دوست عزیز و گرامی مزدک سلام، آیا سفر نجیب به طرف هند توسط بیروی سیاسی فیصله شده بود؟ قراریکه در صبح همان روز لایق اعلان کردن که هیچ یک از اعضای بیروی سیاسی و هیچ مقام دولتی از این سفر آگاهی نداشت و اولین بار اصطلاح فرار و زشت تر از ان توسط لایق به آدرس نجیب گفته شد . اگر این گپ لایق راست باشد، شما در همان لحظه با این فریب چه احساسی در مقابل عمل ... نجیب در مقابل همه داشتید؟ . و سوال اخر اینکه شما شخصا چی وقت از این سفر یا فرار نا فرجام آگاهی حاصل کردید؟

**فرید مزدک:** متین گرامی ، همانگونه که پیش از پلینوم 18 زنده یاد کارمل در بیروی سیاسی تقریبن تنها بود . نجیب پس از آن بسوی تنهایی میرفت . در همان ماه های اول پس از پلینوم 18 او در برخورد با شخصیت های چون نور احمد نور ، سلطانعلی کشتمند ، سلیمان لایق ، کاویانی و پسانتر ظهور برخورد خشن و بدون رعایت داشت . او در دو سال اخیر حاکمیت خویش در انزوا بسر میبرد ، همین رفیع که حالا از بیرقداران درجه یک داعیه ی نجیب است با داکتر روی مسایل شمال قهر کرد و کشور را ترک گفته به آلمان رفت . میشود گفت که او از همه نفرت پیدا کرده بود . کی مقصر بود و چرا چنان میشد بحث دیگری است . اما او باید همه را که به او " بیعت " کرده بودند رعایت و رهبری درست میکرد . کاویانی در آنزمان در مقابل رعایت تناسب مکانیکی و غیر عینی ترکیب قومی کمیته های حزبی به ویژه کمیته مرکزی مقاومت میکرد که این کار مورد پسند نجیب قرار نمیگرفت .

**فرید مزدک:** شیر جان عزیز ، در هیچ جلسه بیروی سیاسی این مسله مطرح نشده بود . گرچه فردای آنروز سیوان خاطر نشان ساخت که نجیب به او اطمینان داده که هیئت اجرائیه در آگاهی قرار داده شده بود . من نیمه شب آگاهی یافتم درست همان لحظه که مانع ورود او به داخل میدان شده بودند . از فرود گاه دو نفر پشت سرهم به من زنگ زدند و برایم آگاهی دادند، به هردو و با قاطعیت گفتم که هیچکس حق ندارد مانع ورود ریس جمهور به میدان گردد . شاید آن دو نفر هیچکاره بودند .

**محمد رحیمی:** مزدک گرانقدر ! یک جهان سپاس از جوابات صادقانه تان به سوالات قبلی ام . سوال دیگرم درمورد خودکشی اسرارآمیز زنده یاد یعقوبی میباشد ! اگر ممکن باشد لطفاً درین زمینه اظهار نظر نمایید .

**کمال اعتمادی:** محترم مزدک گرامی بعد از اینکه شما اطلاع حاصل نمودید که زنده یاد نجیب میخواست به قصد هندوستان فرار نماید و یا اینکه از قبل خبر داشتید و اما بنا بر مشکلاتیکه سر راه اش قرار گرفت

به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شد، در آن لحظه چه احساس نمودید؟ ضمناً بعد از آن هم با آقای داکتر دیدار و یا کدام صحبتی داشتید؟ ممنون

**فرید مزدک:** رحیمی عزیز در این زمینه تحقیقات همه جانبه توسط گروه تحت رهبری محترم حسین فخری صورت گرفته و من مطمئن هستم که تمام اسناد مربوطه در آرشیف های کابل وجود دارد. او بیش از هر کسی دیگری از اراده نجیب به برآمدن از کشور شوکه شده بود. داستان های که در رابطه با مرگ او ساخته شد همه اش برای بازار بود. او انسان پاک، متخصص فرهیخته و یک حزبی صادق بود.

**فردی مزدک:** اعتمادی عزیز، همه میدانستند که نجیب به پایان رسیده و ما به پایان رسیده ایم، آنوقت بیشتر احساس بیهوده گی میکردم. از پیش جز خود او از سفرش کسی دیگری خبر نداشت. پس از آن ما دیداری نداشتیم. چقدر خوب میشد که او میبود و با خانواده خویش خوشبخت میبود و حقایق را که صرف او میدانست به مردم گفته میشد.

**لطیف نورزی:** سلام عرض ادب به دوستان صفحه و شما مزدک گرامی! احساس بیهوده گی بر حزب و بقای حکومت دموکراتیک از نظر شما بر اساس حوادث روز ها و ماه های اخیر و ناامیدی بر پروژه گویا ملل متحد بارز بود و یا حزب بعد از روی کار آمدن گرباچف و سفر هایش به کشور های سو سیالیستی وقت بدان باورمند شد که دیگر بقای وجود نخواهد داشت؟ حرمت

**فرید مزدک:** نورزی عزیز، ببینید حزب از روزیکه به قدرت رسید پیش نرفت، فرو رفت و در پایان ما همه خود را غرق شده احساس میکردیم.

**لطیف نورزی:** محترم مزدک صاحب گرامی سوالی دیگر در ذهنم از سالها دارم و خوش وقتم موقع آن مساعد شد: لست ۴۵ یا ۲۵؟ نفری از اشخاص گویا شخصیت های بانفوذ اروپایی برای تحقق مصالحه و سهم فعال شان در زمینه زمزمه و شنیده میشد. آیا این افراد طور جمعی و یا انفرادی سفر ها به کابل داشتند؟ آیا با مقامات حزبی، دولتی دیدار ها و گفتگو شفاف داشتند؟ آیا از طرف تنظیم های هفت گانه و هشتگانه مورد تایید قرار گرفته بودند؟ و در صورت امکان از یکی دوشخص ان اگر نام ببرید منت میگذارید. حرمت

**حشمت رستگار:** موسسان ح.د.خ.ا و برخی کادر های نسل کنگره ی اول عامل اصلی کشمکش ها و انشعاب و کشاندن ح.د.خ.ا به نظامیگری و کودتاه اند. این جریان سیاسی در عمر خود تفکر و ایدولوژی اش را در هیچ نشریه و حوزه ی حزبی نقد نکرد.

2- نسل سال های نیمه هشاد فارغ های جوان و تحصیل کرده و بخصوص کادر های س.د.خ.ا که در رده های بالا در حزب مصروف شدند، چنانچه در یادداشت های قبلی تان تذکر یافت، نیروی قابل حساب برای اصلاحات می توانستند باشند. ما در حزب وطن با وجود تسلط تفکر کهنه و پیر رخنه های آغاز اصلاحات را می بینیم؛ ولی برای این نیروی جوان هیچگاه مجال کار قاطع داده نشد. انرژی آنها برباد رفت.

3- برای کار جنبش جدید چی درس و آموزشی را از خود به میراث مانده ایم.

**فرید مزدک:** فکر میکنم آنها 22 تن بودند. نه بیش و نه کم. شخصیت های چون داکتر یوسف، روان فرهادی، ستار سیرت، یعقوب لعلی، عبدالجبار ثابت و... من در آینده لیست را مکمل معرفی خواهم کرد، همه را دارم.

**فرید مزدک:** مفید گرامی، فیلم را محترم فقیر چند چندیهوک در دید گاه گذاشتند. گرداننده های دیدگاه یا آنها باید حذف میکردند، یا در مورد سکوت میشد و یا هم به بحث گرفته میشد. به فکر من خوب شد که بحث شد. ببینید با شمشیر این فیلمها چندین ماه است که بر سرو تنه ما میزنند. آخر حوصله هم حد دارد. بیان حقایق دیروز و امروز ح.د.خ.ا و حزب وطن راهیان امروزی آن حزب را باید برای پیشرفت کمک کند نه برعکس. با سنگ و خشت ساخته از یخ دروغ نمیشود خانه ساخت. درمورد کار مجدد بالای نوشته ها فرموده شما در ست است به کمک گرداننده های دیدگاه حتمن این کار خواهد شد.

**امین متین:** آقای مزدک آیا در مورد استعفای سلطان علی کشتمند از حزب و دولت در یک برهه نهایت اساس و خطیری از تاریخ افغانستان چه نظر دارید؟ علی الرغم اختلافاتی که فرموده شما داکتر نجیب الله با ایشان داشتند.

**شاهپور شکسته طهماس:** در این ویدو کلیب ها اگر آواز بی شر مانه و دروغین گوینده، پاک و خاموش شود؛ بجای آن با آواز دل نشین در مورد دفاع مردم کابل و ج.د.خ.ا علیه نوکران پاکستانی و واقعت ها صدا انداخته شود، فکر میکنم یکی از جالب ترین ویدو ها خواهد بود .

**فرهاد بارکزوی:** شکایت نیست، حکایت است . بیست سال بیشتر است که صفوف در انتظار این مناظره بودند و استند ! من به این باورم که حزب ما هنوز هم رده بندی و جدا ساختن مسایل مبرم را از غیر مبرم درست فرا نگرفته است، در غیر آن تا اکنون ما به نتایج خیلی بیشتر ازین نایل می آمدیم که اکنون بدست آوردیم . به قول معمول باید غم صفوف زود تر خورده میشد تا بعد از ۲۰ و اندی سال انتظار . تنها نظر من است.

**فرید مزدک:** متین عزیز ، من در یکی از بحث ها نظر خویش را در زمینه ابراز کرده بودم . من مخالف استعفا بودم ، مخالفین استعفای وی در آن بالا زیاد بودند . گرچه مناسبات میان نجیب و کشتمند به گونه وحشتناک خراب شده بود؛ اما میشد یک راه حل درست پیدا کرد . بیاد میآورم که محترم وکیل به نجیب پیشنهاد کرد تا هرچه زودتر نزد کشتمند برویم و او را قناعت دهیم تا استعفای خویش را پس بگیرد . اگر اشتباه نکنم آنروز پنجشنبه بود . زنده یاد نجیب گفت : بگذارید جمعه هم بگذرد، روز شنبه کاری خواهیم کرد. اما نشریه میهن پیش از موعد نشر شد که متن استعفا را باخود داشت. شنبه رسید ولی کار از کار گذشته بود . در آنزمان فکر میشد که ممکن است نجیب برای جلب باور آنهایکه کشتمند را بنا بر دلایل گونا گون نمیخواستند، دوری وی را از خویش مفید میدانست.

**محمد رحیمی:** مزدک گرامی ! مدتی پس از سقوط ، یک عده از پرچمی ها به شمول بعضی ازاعضای رهبری ، در تشکیل شورای هماهنگی تحت رهبری گلبدین که منجر به تخریب کابل وکشتار هزاران تن از کابل نشینان بی گناه گردید سهم فعال و اساسی داشتند . اما حالانکار میکنند !!! لطف نموده بفرمایید که واقعیت از نظر شما درین زمینه چیست؟

**بفرید مزدک:** بارکزوی عزیز ، من با شما همدرد و همفکرم . در احزاب چون ج.د.خ.ا صفوف همان بدبخت ترین و بیچاره ترین بخش را تشکیل میدهد، که وظیفه یی جز اجرای وظایف سپرده شده ندارد . در احزاب دموکراتیک صفوف سیال و دگر گون شونده است و در جریان مبارزه برای خواسته ها و اهداف ویژه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تغییر میپذیرد و شکل میگیرد. پس از فرو پاشی نظام و حزب همه احساس بی حالی و گمراهی میکردند و کادرها هم پر از نفرت و کینه بودند . با تعداد زیادی که امروز میتوانم گپ بزنم در سال 93 مقابل شده نمیتوانستم . همه همدیگر خویش را خاین فکر میکردیم . در پایان سالهای 90 وقتیکه ظاهر طنین برنامه " افغانستان در قرن بیستم " را از رادیو بی.بی.سی پخش میکرد به من مراجعه کرد و گفت که : پرچمی ها حاضر نیستند که در برنامه سهم بگیرند و ما در پایان صرف خلقی ها را خواهیم داشت . این درست نخواهد بود. من به تعداد از سر سپیدان پرچمی مراجعه کردم اما آنهاحاضر نبودند که گپ بزنند و دیگران را نیز منع میکردند . به همین سبب سهم پرچمی ها در آن برنامه ضعیف است . اما از آن زمان تا حال کتاب ها و مقاله های زیاد نوشته شد . مصاحبه ها صورت گرفت و سخن زده شد . ما افغانها همیشه پسان متوجه میشویم ، دیر میکنیم و ناوقت میپردازیم ، خودم شرمنده ام که چنین کرده ام.

**فواد پامیری:** مزدک عزیز ، دست مریزاد. بنام به شهامت!

**فرهاد بارکزوی:** مزدک عزیز، با خواندن این حرف ها ناگزیرم بنویسم که:

- اول در سطح شما تا اکنون هیچ حزبی یی جرئت و شهامت نکرده تا با چنین سوال ها روبرو شود و با حوصله مندی و استقامت جواب بدهد.

- دوم با این شفافیت کسی در چنین مناظره ها داخل نشده، بجز نوشته ها در مقالات و نشر آن در تارنما های دلخواه.

- سوم نیروی نسل جوان امروز یکبار دیگر به نمایش گذاشته میشود که انعطاف پذیر تر و نوبذیر تر و انتقاد پذیرتر است. لذا پس خواننده گی های ما درست بوده اند، چون جوانان تحصیل کرده این قواعد در مورد اختلاف و کار مشترک نسل ها خوانده و حتا از آنها امتحان داده اند.

- چارم ما بالاخره باید بیاموزیم که بقول معروف عقب آب رفته بیل بگیریم و متوجه آینده باشیم. احتمالا از صد بار بیشتر در نوشته ها و یادداشت هایم تذکر داده ام که از سر باید از جوانان شروع کرد و نیروی خود را در آنجا به مصرف رساند. آینده در آنجاست.

- پنجم هر انسانی از خورد شروع میکند و بزرگ میشود. تعداد زیادی از ما ها توانایی آنها دارند تا درین راستا کار کنند تا از خورد شروع کنیم. جامعه به باور من بدون آدم نمیشود و برای کار محموله فراوان است. تنها باید دلسوزانه و با نگرش به آینده به پیش رفت.

هدف اینکه برای آغاز کار همین حالا نیز ناوقت نیست.

من در موارد دیگر سوالهای از شما دارم که آرزوی جواب های ذلال را مانند این بار از شما توقع میبرم. آنچه کمتر به آن تا حال تماس گرفته شد، و در مورد نظرات شما را بدانم. اما موکول میکنم به نقطه نزدیک به اختتام بحث حاضر.

از همین نقطه میخواهم اعلان نمایم که از محترم چندپهوک باید تشکر کرد که خواسته یا ناخواسته این جر و بحث را پیش کشید تا روی مسایل مقداری روشنی انداخته شد.

در اخیر میگویم که من موافقم که: هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد. احتمالا حالا وقت آن رسیده تا سکوت را بشکنیم و با تعقل پیش برویم.

**لطیف نورزی:** با تأیید حرفها و نوشته های محترم مزدک گرامی، که خیلی صادقانه و با شهامت پیرامون موضوعات، بی الایش و شفاف تماس خردمندانه گرفتند، نهایت خرسندم نوشته های رفقا و دوستان گرامی را مطالعه نمایم. بنده از مدت ها، درست زمانیکه این ویدیو به بازار یوتوپ و فیسبوک - منحنی تحفه مغرضین پیشکش شد - همیشه خواهش و این تقاضا را کرده که: محترمین داشته های ویدو پیام های ضد و نقیض و خصمانه را در بر دارد که بر بنیاد خرد و واقعیت های ان ایام تهیه نگردیده اند. جز ریختن اب به اسباب دشمنان قسم خورده حزب پیامی دیگری نخواهد داشت. حتی با کسانی بر خورده ام که عضویت غورخنگ ملی را دارند و کشور را قبل سقوط و این روزگار ترک گفته بودند و کوچکترین چشم دید نداشتند. ولی قضاوت شان متاسفانه بر یک اصل استوار بوده که شخصا از بیانش خجالت میکشم. سمپتی های سمتی و استفاده آن در زبان و ادبیات شامل ویدیو ها دور از اخلاق اجتماعی است چه انسانی و یا حزبی!؟

اینکه ویدیو و نمونه چند دیری به سلیقه، توسط و یا فرامایش کی ها تهی، متن گذاری، قیچی کاری و سرشکاری گردیده است؛ از نظر دوستان و رفقا پنهان نیست. ولی بر اساس اندیشه و باورمندی رفقا که روزی حقایق جای خود را میگیرد. در مقابل خاموشی را ترجیح، دادند که متاسفانه تجربه نشان داد، بر علاوه اینکه آنها متوجه اشتباهات خویش نشدند، بلکه این روند چرندیات شیوه جدید و شدیدتر گرفت. تا سر حد مداخله به زندی شخصی افراد، دشنام های کوچ و بازار. ساختن کارتون های بچه گانه به رهبری حزب و توهین و تحقیر و... ادامه دادند. نکته مایوس کننده بر حال صاحبان این سلیقه ها آنست که موضوعات شامل و اضافه صفحات فیسبوکی شان گردیده و لی خاموشی اختیار میکنند. اگر از ایشان تقاضای مباحثه دوستانه مبنی بر چشم دید ها و واقعیت نماید ذریعه افراد و اشخاص دیگری که سر و کله شان بالاخره از کردن گلبدین و یا اعضای بد نام باند امین جلاد بیرون میآید، بر میخورید. به تابه زدن ها، دشنام ها قناعت میکنند و بالاخره حذف صفحه شان میشود. بعضا این افراد و اشخاص در جا ها و



صفحات دیگر خویشرا آنقدر انسانهای پاکدامن و حزبی شریف معرفی و شروع به نصیحت اتفاق و یکپارچگی میکنند که انسان حیران چشم سفیدی ها دورغ شاخدار و بی سرحد شان میگردد.

**فرید مزدک:** به جواب رحیمی عزیز در مورد شورای هماهنگی ، با تاسف یک بخش از پرچمی ها شریک شورای هماهنگی بودند . در حقیقت شورای هماهنگی از هماهنگی مسکو ، اسلام آباد، تاشکند و تهران بوجود آمده بود. امریکایی ها هم مخالف آن معلوم نمیشدند . همه میخواستند یک " کله شیخ و گپ ناشنو " را از سر راه بردارند. من یکبار تذکر دادم که میان مسکو و حکمتیار یک گونه پُستِک وجود داشت . شبیکه عملیات شورای هماهنگی شروع شد . من ، کاویانی ، نور احمد نور ، زنده یاد محمود بریالی ، انور فرزام و انجنیر نعمت در منزل برهان غیاثی در مسکو بودیم این دیدار به ابتکار نور احمد نور بر پا شده بود و هدف هم " اشتهی " من و کاویانی با بریالی بود . آنشب احساس میشد که تعدادی از رفقا منتظر خبر های خوش از کابل اند. بنا بر خواهش بریالی غیاثی رادیو را روشن کرد تا بی بی سی را بشنویم . بی بی سی برای رفقا اخبار خوش نداشت . مهمانی ما برهم خورد و همه رفتیم به خانه های خویش . اگر شرکت یک بخش از پرچمی ها در شورای هماهنگی در ست باشد این دیگر یک اشتباه وحشتناک بوده و دلیل آن صرف ادامه پیروی از مسکو بود.

**لطیف نورزی:** محترم مزدک صاحب گرامی ، ضمن تشکر از کلام شفاف شما دیدم که محترم مسوول صفحه گویا تعیین وقت و ضرب العجل سوا لات را برای شما اعلان داده و محدود ساختند. [از آنجاییکه] شاید دیگر این چانس را نیابم، [بنابراین] این سوال خدمت شما [مرح می کنم]: بار ها شنیده ام که داکتر صاحب نجیب هیچگاه در اصل و واقعیت خوشبین به عودت قطعات شوروی به [کشور] شان نبود و تلاش های زیاد کرد تا مسکو را به گونه یی متیقین سازد که آن نیرو ها به کمک شان ادامه دهند. اگر این معلومات درست [باشد] پس روز نجات ملی یعنی چه؟؟ حرمت

**فقیر چند:** ح. د. خ. ا، انور ساداتی نداشت تا تغییرات سیاسی یکصد و هشتاد درجه را در ارتباط به ماسکو عملی میساخت. درست قبل از سقوط شوروی و قبل از سقوط حاکمیت این حزب در افغانستان.

**محمد رحیمی:** یک جهان سپاس از جواب صادقانه تان مزدک بزرگوار. من از یک موضوع آگاهی دارم که یکی از قطعات تحت رهبری پرچمی ها در چهار آسیاب درست در همین لحظاتی که رفقا منتظر خبرخوش از کابل بودند به نفع حکمتیار میجنگید . جای شک باقی نمی ماند که در ویرانی کابل و کشتار هزاران تن از کابلیان اینها هم شریک و در برابر مردم جواب گو اند.

**فرید مزدک:** این هم لیست آن 22 نفر :

- 1- داکتر یوسف
- 2 - صمد حامد
- 3 - جنرال حکیم کتوازی
- 4 - پرو فیسور اصغر خان
- 5- روان فرهادی
- 6- جمعه محمد محمدی
- 7 - ستار سیرت
- 8 - هاشم مجددی
- 9- شمس الدین مجروح
- 10 - کاظم فاضل

- 11- صمد سلیم
- 12 - جلیل شمس
- 13- عزیزالله واصفی
- 14 - یحیی نوروز
- 15- داکتر عبدالوکیل
- 16 - عبدالسلام عظیمی
- 17 - محمد یعقوب لعلی
- 18- عبدالغنی غوثی
- 19 - عبدالفتاح نجم
- 20- عبدالرحیم کروخی
- 21 - عبدالجبار ثابت
- 22 - صباح الدین کشککی.

**فرید مزدک:** بهتر است به سوی بحث های سازنده برویم. گپ جنگی های احساساتی ما را به جای نمی رساند . در این زمینه باید بهترین فرهنگ را از خود تبارز دهیم . وظیفه ما به محاکمه کشاندن این و آن نیست ، بیان حقایق و پیشبرد گفتمان سالم و سازنده است.

**صدیق رهپو طرزی:** این «مقطع» شعری من را خوش آمد .

حالا باید به سوی « گپ جنگی » راه سپرد و زمان کنونی را دریافت و برایش اندیشید و آن را با کردار همراه کرد . اگر نی فردا دیگران کار نامه بی کردار ما را سوگمندانہ نقد خواهند کرد. با کردار کنونی می توان برای نسل های آینده کاری انجام داد . نسل جوان به تجربه های تلخ ما نیاز دارند تا پیاموند تا در گرداب سنگین تکرار اشتباه ها نیافتند .

من بار دیگر آن گفته اگانون را به یاد می آورم ، ، گذشته را هیچ کس ، حتا خدا نمی تواند دگرگون بسازد.،،

امین متین: آقای مزدک ارحمند بالاخره در مورد چند و چون سو قصد علیه سلطان علی کشتمند اندکی پس از استعفا یش اگر معلومات بدهید خوش میشوم .

چرا که در رابطه افواهاات زیادی پخش گردیده است

**فرید مزدک:** به جواب نوری عزیز، براستی هیچ کس فکر نمی کرد که شوروی ها افغانستان را ترک میگویند . نمیدانم چرا چنین بود . نجیب و وکیل مطمین بودند که آنها میروند و زنده یاد حیدر مسعود میفهمید که آنها میروند و باید بروند .

نجیب در منزل خویش اعضای بیروی سیاسی را مهمان کرد تا برایشان بگوید که " دوستان " براستی میروند. دسترخوان شاهانه پهن کرده بود . خوردیم، نوشیدیم و گپیدیم . بعد از صحبت های او همه یخ شده بودند - ببینید ما چقدر غیر جدی بودیم . محترم کشتمند اولین سخنران پس از نجیب بود . ایشان گفتند :پس ما نمیتوانیم ادامه دهیم . بهتر است هسته های حزبی را به خارج انتقال دهیم . خودشان برای رفتن به سوریه به حیث سفیر ابراز آماده گی کردند تا آنجا پناهی باشند برای هسته های حزبی .

**فرید مزدک:** داکتر تا آخر کوشش کرد، که شوروی ها تعهدات خویش را عملی کنند . اما شوروی ها تعهدات کلان تر داشتند، که داکتر را در آن ساحه توان مداخله نبود . داکتر باید بر جانب مقابل شوروی ها اثر گذار میبود که نبود . داکتر چند چیز را از شوروی ها میخواست.

1 - برای نجات کابل باید شاهراه بگرام - حیرتان توسط نظامیان شوروی تامین امنیت شود.

2- پیش از خروج شوروی ها باید به حساب مسعود برسند ، نیروهای او را تار و مار کنند و ساحات تحت کنترلش را به آتش بکشند.

کوشش نجیب برای بقای یک بخش از نظامیان شوروی، در مسکو از حمایت شورد نادره برخوردار بود.

**فرید مزدک:** متین عزیز ، کوشش به ترور کشتمند نمیتوانست کار نجیب باشد.

**فرید مزدک:** من فکر میکنم که به پایان آنچه فقیر چند عزیز آغاز کرد رسیدیم . اما گپ های ما پایان ندارد. ببینید وقتی آرام باهم گپ بزنیم به نتایج خوب میرسیم. هدفِ دیالوگ ما ساختن است و برای ساختن به پرداختن نیاز داریم ، پرداختن به آنچه بودیم ، هستیم و خواهیم بود . خوشحالم که مرا همراهی کردید ، یک خانه دلم اندک خالی شد . میتوانیم همیشه با هم کار کنیم شاد باشید.

**فیاض بهرمان نجیمی:** به نمایندگی از همسخنان صفحه از مزدک عزیز به خاطر توضیح های بکر شان که با حوصله مندی انجام دادند، سپاسگذاری می نمایم.

از همه دوستان خواهشمندم تا نه در پای این بحث بلکه بحث دیگری که در ادامه پی این بحث می باشد نظر شان را ارایه بدارند.

عبداللطیف: سپاس فرآوان از شما هم، اما جوانانی دیگری که خود را عیار و جوان فکر میکردند و در بیروی سیاسی بودند، میتوانند جرأت کنند که با دیدگاه هایشان مانند مزدک عزیز به این صحنه درآیند.